


نوع مقاله: پژوهشی

## گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان

امان‌الله فصیحی / دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

fasihi2219@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-0015-9516

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

### چکیده

افغانستان در صد سال اخیر گفتمان‌های فکری مختلفی را تجربه کرده است؛ مانند گفتمان لیبرالیسم، ناسیونالیسم، مارکسیسم و اسلام‌گرایی با خرده‌گفتمان‌های اسلام‌جهادی و بنیادگرایی و دموکراسی. اما هیچ‌کدام در حل مشکلات افغانستان توفیق نداشته است. یکی از این گفتمان‌ها، گفتمان عدالت‌خواهی است. در این مقاله این گفتمان با استفاده از نظریه و روش تحلیل گفتمان بحث شده است. نخست نقطه صفر این گفتمان بررسی شده که در این بررسی چهار نقطه هم‌زمان با گسست‌های تاریخ افغانستان شناسایی و احکام هر مورد بیان شده است. پس از آن زمینه‌های شناختی و عینی شکل‌گیری گفتمان عدالت‌خواهی تبیین گردیده است. نوع ایده‌آل گفتمان عدالت‌خواهی مقاومت غرب کابل است. در این مقطع عدالت‌خواهی به‌عنوان یک گفتمان تکوین یافت و صورت‌بندی شد و فضای استعاره‌ای خلق کرد. لذا دال محوری و پیرامونی این گفتمان با تمرکز به مقاومت غرب کابل صورت‌بندی و سپس تداوم آن در قالب دو خرده‌گفتمان معرفی و روش‌های تداوم و توسعه آن در مراحل بعدی بیان شده است.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان، عدالت‌خواهی، عدالت اجتماعی، افغانستان، شهید مزاری، دال مرکزی و دال پیرامونی.

افغانستان در صد سال اخیر شاهد شکل‌گیری چندین گفتمان فکری بوده است؛ گفتمان مشروطه‌خواهی، ناسیونالیستی، دموکراسی‌خواهی، چپ‌گرایی، اسلام‌گرایی مجاهدین، امارت اسلامی و جمهوری اسلامی عمده‌ترین آنهاست. به دلیل ناتوانی از حل مشکلات جامعه افغانستان هر کدام پس از دیگری از اعتبار خارج شدند. اما یکی از گفتمان‌های که هم‌زمان با عبور افغانستان از گفتمان قبیله به سمت گفتمان‌های جدید اساس آن شکل گرفت، گفتمان عدالت‌خواهی است. اما این گفتمان به صورت تدریجی فضای استعاره‌ای خود را خلق کرد و به یک گفتمان تبدیل شد و تا به امروز به عنوان یک گفتمان رقیب خود را بازتولید کرده است.

تمایز گفتمان عدالت‌خواهی از گفتمان‌های لیبرال‌گرایی، ناسیونالیستی، مارکسیستی، اسلام‌گرایی جهادی و بنیادگرایی در این است که در این گفتمان، عدالت دال مرکزی است، برخلاف گفتمان‌های رقیب که در آنها عدالت دال پیرامونی بوده است. از این رو موضوع این مقاله معرفی گفتمان عدالت‌خواهی است. دلیل پرداختن به این گفتمان هم این است که افغانستان اسیر بحران گفتمانی است و گفتمان‌های مسلط در حل مشکلات ناتوان بوده‌اند. از این رو در این مقاله گفتمان عدالت‌خواهی به عنوان یک گفتمان رقیب در برابر گفتمان‌های مسلط، بررسی می‌شود تا بتوان از آن برای جامعه‌سازی و نظام‌سازی استفاده کرد. به‌ویژه که شرایط فکری امروزه افغانستان تاحدی به وضعیت زمان تکوین این گفتمان شباهت دارد. بنابراین سؤال این مقاله این است که گفتمان عدالت‌خواهی چگونه گفتمانی است؟ سؤال‌های جزئی‌تری طرح می‌شود که عبارت است از: بسترهای شکل‌گیری این گفتمان کدام‌اند؟ فضای تخصیص این گفتمان با گفتمان‌های دیگر در چیست؟ این گفتمان چگونه صورت‌بندی می‌شود؟ از چه طریقی پویایی و نفوذ خود را حفظ کرده است؟

### پیشینه بحث

در ارتباط با این مقاله، نزدیک‌ترین آثار عبارت‌اند از: *مردمان و مطالعات فرهنگی*؛ جریان‌شناسی عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر با تأکید بر دیدگاه فیض محمد کاتب؛ محمدرضا باقری در این رساله دکتری، دیدگاه فیض محمد کاتب را در مورد عدالت بررسی کرده و در کنار آن به دیدگاه سه جریان ناسیونالیستی، مارکسیستی و اسلام‌گرایی نیز پرداخته است. در این رساله سخنی از تحلیل گفتمان و گفتمان عدالت‌خواهی نیست؛

۲. یوسف عارفی در رساله دکتری خود تحت عنوان *رابطه سیاست و تاریخ‌نگاری در افغانستان معاصر (گفتمان‌کاوی/انجمن تاریخ)* یک فصل را به گفتمان عدالت‌خواهی اختصاص داده است. اما در این رساله نیز خود گفتمان معرفی نشده است، بلکه دیدگاه کاتب، کاظم یزدانی و بصیراحمد دولت‌آبادی در مورد تاریخ افغانستان در برابر روایت انجمن تاریخ، بحث شده است؛

۳. محمد امینی در رساله دکتری خود تحت عنوان *رابطه اسلام و ناسیونالیسم با تطبیق بر جریان‌های فکری - سیاسی افغانستان* در بحث دسته‌بندی جریان‌های اسلام‌گرا از گفتمان عدالت‌خواهی صرفاً نامبرده است؛

۴. علیرضا شریفی در مقاله «بازخوانی عدالت در گفتمان شهید مزاری» به موضوع ورود کرده است. در این مقاله وحدت ملی، تعیین سرنوشت، هزاره، مقاومت و شیعه به‌عنوان دال‌های گفتمان عدالت اجتماعی شهید مزاری شمرده شده است. وی برابری در دستمزدها و درآمد‌ها، برابری در بازسازی مناطق مختلف و توزیع مناصب و مشاغل بر اساس لیاقت را به‌عنوان دال‌های جایگزین در زمان نشر مقاله معرفی کرده است. اما این مقاله نیز گفتمان عدالت‌خواهی را کامل معرفی نکرده است؛

۵. از محمد محسنی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان» منتشر شده است. در میان ۲۲۰ مقاله علمی، روزنامه‌ای و مصاحبه‌های که تا سال ۱۳۹۵ نگارش شده است، هیچ‌کدام با نظریه و روش گفتمانی تدوین نشده است. بالغ بر ۲۹ ویژه‌نامه درباره شهید مزاری (آیتی، ۱۳۹۵) منتشر شده است که در میان مقالات آنها نیز رویکرد گفتمانی به چشم نمی‌خورد.

## ۱. چارچوب نظری و روشی

تحلیل گفتمان بیش از هر چیز وامدار زبان‌شناسی و در مرحله نقد ادبی و به‌ویژه نقد ادبی نو است که در قرن بیستم سه مرحله ساخت‌گرایی (۱۹۶۰-۱۹۷۰)، گفتمانی (۱۹۷۰-۱۹۸۰) و تعاملی (۱۹۸۰ به بعد) را سپری نموده است (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۹). از همین منظر به گفتمان نیز نگاه سه ضلعی صورت گرفته و رویکردهای گفتمانی نیز به سه رویکرد متن محور، تعاملی و ساختاری دسته‌بندی شده است (دایک، ۱۳۸۲، ص ۱۷ و ۵۷).

تحلیل گفتمان دارای بن‌سازه‌های مختلف است، اما نظریه‌هایی همچون: زبان‌شناختی دو سوسور (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۴۵۷)، کنش‌گفتاری، قوم‌نگاری گفتار (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲)، نقد ادبی نو (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷)، فرمالیسم و مدرنیسم (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷-۱۴۸)، نشانه‌شناسی (کریاب، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶)، نقد سیاسی (رایان، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵)، هرمنوتیک شلایر ماخر و گادامر (کربای، ۱۳۸۶، ص ۹)، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فوکو (دریفوس، ۱۳۷۶، ص ۳۱۲) و نظریه انتقادی هابرماس (ابادری، ۱۳۸۹، ص ۱۸)، زیرساخت‌های اصلی تحلیل گفتمان را تشکیل می‌دهند. مخصوصاً نظریه فوکو، لاکلا و موفه، بیشترین استفاده را در تحلیل گفتمان دارند.

در این نوشتار به تبیین جزئیات معرفی رویکردهای مختلف پرداخته نمی‌شود؛ چراکه هر کدام به‌قدر کافی در جای خودش بررسی شده است. علاقه‌مندان بحث می‌توانند برای مطالعه به آثار و متون مرتبط مراجعه کنند.

نکته قابل توجه اینکه در این مقاله با استفاده از نظریه فوکو، لاکلا و موفه، تحلیل گفتمان هم‌زمان به‌مثابه چارچوب نظری و روشی استفاده شده است؛ زیرا هدف استنباط، توصیف، تبیین و تدوین خصوصیات گفتمان عدالت‌خواهی در یک شرایط بی‌طرفانه بر اساس آثار سازندگان و منطق حاکم بر آن است، نه قضاوت ارزشی. هدف فوق با طی مراحل ذیل دنبال شده است:

۱. بررسی بسترهای شکل‌گیری گفتمان؛

۲. تبیین فضای رقابت و منازعه گفتمان؛

۳. بیان برجستگی‌های گفتمان؛

۴. استخراج قواعد نهفته در پشت دال‌های گفتمانی به ظاهر پراکنده؛

۵. بیان فرایند بقا و تداوم گفتمان (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۶۵؛ ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۸).

۶ صورت‌بندهای درونی گفتمان (آجیلی، ۱۳۸۹، ص ۶۵؛ ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۸).

برای استخراج دال‌های گفتمان عدالت‌خواهی، دو متن «فریاد عدالت» و «اجیای هویت» که مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید عبدالعلی مزاری است، به‌عنوان رهبر گفتمان عدالت‌خواهی بررسی شده است.

## ۲. گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان

### ۲-۱. نقطه صفر گفتمان عدالت‌خواهی

از نخستین پیشگامان گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان، فیض محمد کاتب هزاره از مفاخر علمی و فرهنگی افغانستان است. وجه تمایز کاتب از دیگر شخصیت‌های مبارز در زمان حبیب‌الله و امان‌الله، عدالت‌خواهی وی است. کاتب برای نفی نظام اجتماعی مبتنی بر گفتمان قومیت یا گفتمان لیبرالیسم، نظام اجتماعی را صورت‌بندی کرد که دال محوری آن عدالت بود (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۷؛ ۱۳۶۷، ص ۵۵) در مدینه فاضله کاتب عدالت به عرصه خاصی محدود نبود، بلکه تمام عرصه‌های فردی و نهادی جامعه را فرا می‌گرفت:

جماعتی که قوانین عدالت و انصاف را بین اهل مدینه نگاه می‌دارند و در گرفتن و دادن، اندازه ممدوح و راجح را رعایت کرده، مردم را در بین خود به تسویه و تعدیل تحریص می‌نمایند و علوم حساب و استیفا و هندسه و طب و نجوم صنعت ایشان است و آنها را مقدران گویند (کاتب، ۱۳۶۷، ص ۵۶)

کاتب علاوه بر طرح نظری گفتمان عدالت، اقدام عملی نیز کرده است. *سراج التواریخ* به‌عنوان مهم‌ترین متن تاریخ معاصر افغانستان، عدالت‌نامه و یا مانیفست مقاومت اقوام تحت سلطه است. رهبری جریان مشروطه‌خواهی، دفاع از رسمیت مذهب تشیع در لویه جرگه پغمان (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۱ و ۲، ص ۴۴-۴۵) و تلاش برای لغو قانون بردگی، نمونه‌هایی از اقدامات عملی کاتب برای تحقق عدالت در جامعه بوده است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۹۳۰-۹۳۱).

پس از کاتب عبدالخالق هزاره یک کنشگر عدالت‌خواهی معرفی شده است که برای تحقق عدالت و مقاومت علیه نظام سلطه به ترور نادرخان، شاه افغانستان اقدام کرد. اما آنچه که فصل دوم عدالت‌خواهی را تشکیل می‌دهد، تلاش‌های فکری و عملی سیداسماعیل بلخی است؛ آن هم در زمانی که در جامعه گسست رخ داده و گفتمان ناسیونالیسم و استبداد خاندان آل‌یحیی جامعه را در بحران غرق کرده بود. اگرچه استفاده مکرر بلخی از دال‌های چون جمهوریت، آزادی، رهایی از استبداد، حاکمیت قانون، حقوق مردم و امثال آن از وی یک کنشگر ضد استبداد به نمایش گذاشته است؛ اما بلخی‌شناسان عدالت را یکی از دال‌های اصلی افکار بلخی معرفی و دال‌های مذکور را حول دال عدالت صورت‌بندی کرده‌اند (دانش، ۱۳۹۸)؛ چنان که

بلخی در دو سخنرانی خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی» و «عدالت اجتماعی در اسلام»، عدالت را به‌عنوان یک نیاز جدی جامعه افغانستان مطرح کرده است. این دو سخنرانی در کتاب *منبر آزادی* چاپ شده است.

در سال ۱۳۴۲ افغانستان یک گسست دیگری را تجربه کرد و آن تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه و تدوین قانون اساسی جدید بود. در پی این رخداد زمینه برای رشد اندیشه عدالت‌خواهی بیش از گذشته فراهم شد. یکی از شخصیت‌های مهم عدالت‌خواه در این مقطع، شهید اسماعیل مبلغ است که در سخنرانی‌های خود خصوصاً در اثری تحت عنوان *انقلاب تکاملی اسلام از ابراهیم تا محمد* دیدگاه خود را تبیین کرده است؛ ایشان در این برهه موجی از عدالت‌خواهی را رقم زد.

طاهر بدخشی نیز به‌عنوان یک شخص عدالت‌خواه در دهه چهل معرفی شده است. اما اگر با نگاه عمیق به موضوع نگرینسته شود، وی به دنبال تحقق رهایی از سلطه و رسیدن به برابری بود تا عدالت؛ چراکه شعار اصلی طاهر بدخشی و حزب «ستم ملی»، مقاومت همگانی علیه ظلم و ستم تاریخی پشتون‌ها بود. همچنین باید توجه کرد که سازمان مستضعفین به‌عنوان یک جریان چپ مسلمان، در دهه چهل نیز به دنبال تحقق برابری و نفی استبداد بود تا تحقق عدالت. مگر اینکه با تسامح، برابری با عدالت یکسان انگاشته شود و یا اینکه جریان چپ به‌خاطر انتساب به تفکر مارکسیستی عدالت‌خواه معرفی گردد. در این صورت می‌توان طاهر بدخشی و سازمان مستضعفین را عدالت‌خواه معرفی کرد.

جریان‌های اسلام‌گرایی شیعی در دهه چهل، مجموعه‌های تشکیل‌دهنده سازمان نصر و در نهایت خود سازمان نصر در سال‌های پایانی دهه پنجاه، اندیشه عدالت‌خواهی را توسعه بخشیدند و به مقاومت سازمان‌یافته روی آوردند. کانون مهاجر نیز یک جریان عدالت‌خواه را معرفی کرده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قم تأسیس شد و از طریق فعالیت‌های فرهنگی مبارزه می‌کرد.

مرحله سوم عدالت‌خواهی از سوی احزاب جهادی شیعیان در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی، در قالب مقاومت رقم خورد که دال محوری آن جهاد بود. تکوین مقطع چهارم عدالت‌خواهی، با برساخت حزب وحدت اسلامی در ۴/۱۶/۱۳۶۸، رقم خورد. در این مرحله عدالت اجتماعی به‌خوبی صورت‌بندی شده است (عرفانی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱). اساساً علت وجودی حزب وحدت اسلامی، جلوگیری از حذف و دستیابی به عدالت اجتماعی بیان شده است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰). اما عدالت‌خواهی در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ با خلق یک فضای استعاره‌ای به یک گفتمان تبدیل شد. پس از این، در مقاطع مختلف به‌عنوان یک گفتمان فعال و پویا در برابر گفتمان مسلط مقاومت کرد و در شرایط موجود نیز یکی از گفتمان‌های جدی در مقابل گفتمان مسلط است.

## ۲-۲. زمینه‌های تکوین گفتمان عدالت‌خواهی

### ۲-۲-۱. زمینه شناختی

پژوهشگرانی مانند غلام‌محمد غبار، میرمحمد صدیق فرهنگ، سیدهادی خسروشاهی (خسروشاهی، ۱۳۷۰، ص ۷) و اولیور رُوا (رُوا، ۱۳۶۹، ص ۹۹) ریشه و تاریخچه جریان‌ات اصلاحی و عدالت‌طلبی افغانستان را از نظر معرفتی به نهضت

سیدجمال‌الدین ارجاع داده‌اند. اما واقعیت این است که زمینه‌های شناختی گفتمان عدالت‌خواهی شیعی در افغانستان از پیشینه تاریخی عمیق برخوردار است که در آموزه‌های اسلامی - شیعی ریشه دارد. اعتقاد به عدالت به‌عنوان صفات ذاتی و فعلی خداوند، باور به عدالت تکوینی و تشریحی، اقامه قسط و عدل به‌عنوان مهم‌ترین اهداف انبیا، حکومت عدل علوی به‌عنوان یک شاهد تاریخی و انتظار رسیدن به جامعه پر از عدل در عصر ظهور به‌مثابه جامعه آرمانی، از مهم‌ترین بنیادهای معرفتی گفتمان عدالت‌خواهی است. علاوه بر آن در تفکر متفکران مسلمانی همچون فارابی، بوعلی و فیلسوفان یونان باستان نیز ریشه دارد. طرح عدالت در قالب مدینه فاضله از سوی کاتب بیانگر این واقعیت است که وی علاوه بر اندیشه‌های اسلامی از فیلسوفان مسلمان نیز اثر پذیرفته است؛ زیرا مدینه فاضله عدالت‌محور در ادبیات فیلسوفان مطرح شده است.

دیدگاه‌های بلخی نیز از همین سرچشمه سیراب می‌شود. وی در دو سخنرانی خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی» و «عدالت اجتماعی در اسلام» به مبانی معرفتی دیدگاه خود اشاره کرده است. الگوی فکری او دوره صدر اسلام و نهضت پیامبر اسلام ﷺ است. اما اسطوره‌های عدالت‌خواهانه او، کربلا، عاشورا، حسین، زینب و سایر شخصیت‌های حاضر در کربلاست. در ادبیات بلخی امام حسین ﷺ و یاران او نمونه واقعی اسلام عدالت‌خواه معرفی گردیده و به‌همین جهت، در سراسر اشعار او، حسین و کربلا بیش از هر مقوله و واژه دیگر پربسامد است. برای مثال در اشعار بلخی کربلا «ماتم‌سرا» نیست، بلکه «دانش‌سرا و مکتب اولاد آدم» است. عاشورا روز «جشن خون» است تا «مکتب گریه». البته اندیشه‌های عدالت‌طلبانه، ضداستکبار و ضداشرافی امام خمینی ﷺ نیز از نظر معرفتی بر عدالت‌خواهان دهه چهل و پنجاه اثرگذار بوده است؛ چنان که در منشورات سازمان نصر به‌عنوان یک جریان انقلابی و عدالت‌خواه این اثرگذاری کاملاً مشهود است. همچنین شهید مزاری تصریح می‌کند که شیعیان افغانستان از خط فکری پیروزی انقلاب اسلامی ایران با رهبری یک مرجع تقلید به‌عنوان یک جریان ضد استبداد و عدالت‌خواه اثر پذیرفت و علیه نظام استبدادی و ستم پیشه کمونیستی قیام کردند (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۹-۲۸۰). البته اندیشه‌های علی شریعتی نیز بی‌تأثیر نبوده است.

شهید مزاری به‌عنوان حامل اصلی گفتمان عدالت‌خواهی، امام علی ﷺ و امام حسین ﷺ را به‌عنوان اسوه و الگوی عدالت و مقاومت معرفی و تصریح کرده که پیروی از سیره ایشان رمز موفقیت است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۸۰). این سخن به این معناست که بنیادهای فکری عدالت‌خواهی ایشان سیره رفتاری امامان شیعه و بزرگانی چون امام خمینی ﷺ بوده است، تا آنجا که به‌خاطر ترویج گفتمان امام خمینی ﷺ توسط ساواک زندانی شد. در منظومه فکری شهید مزاری نیز عدالت در چارچوب گفتمان اسلامی بازنمایی می‌شود: «برادران!... تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح‌تان را بر زمین نگذارید» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۴۳). تنها راه‌حل بحران افغانستان هم تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اسلامی است (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰)؛ زیرا «بشریت تشنه عدالت اسلامی است» (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰).

از بُعد سلبی، سه گفتمان لیبرالیسم، ناسیونالیسم و چپ مارکسیستی زمینه‌های شناختی این گفتمان است؛ چراکه آنها در ظاهر از عدالت سخن می‌گفتند، اما صورت‌بندی آنها از عدالت سطله قومی بوده است، نه عام و فراگیر و نه

برای همه اقوام و مردم افغانستان؛ لذا در ایجاد جامعه عادلانه ناکام و دارای کارنامه منفی هستند؛ خصوصاً گفتمان حزب دموکراتیک خلق که بدترین ظلم‌ها را در افغانستان انجام داد: «این عدالت، قانونیت و مصونیت دردی را دوا نکردند و مردم را نتوانستند خاموش کنند» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

## ۲-۲. زمینه‌های عینی و اجتماعی

جامعه افغانستان دارای تکرثات قومی، مذهبی، زبانی، جنسیتی، قشری، سمتی و ایدئولوژیکی است. اما مشکل این است که غالباً منطق کنش نیز بر مبنای عصبیت یا قومیت است، ولی با کمربند امنیتی چون لیبرالیزم، مارکسیزم و مذهب بسته به شرایط از این هسته سخت محافظت شده است. شهید مزاری به صراحت اعلام داشت که در افغانستان شعارها مذهبی و عمل‌کردها نژادی است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۸۳ و ۲۸۵).

از همین رو، در افغانستان به جای شکل‌گیری یک روح مطلق یا هویت مشترک همواره یک روح قومی سعی کرده است که خود را به‌عنوان روح مطلق بر روح‌های اقوام دیگر تحمیل نماید. این منطق کنش در سطح سیاسی و مدیریت کلان جامعه در دو مقطع تاریخ به دو شیوه خود را نشان داده است: در مرحله قبل از تدوین قانون اساسی از زور عربان، خشونت آشکار و مذهب به‌عنوان کمربندهای امنیتی از هسته‌ای سخت قومیت پشتونیزم به‌عنوان روح برتر و نظام‌های شاهی و سلطنتی محافظت می‌کرد (غبار، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۱۹)؛ اما پس از تدوین قانون اساسی در زمان *امان‌الله* نیز این روند تغییر نکرد، منتها به تعبیر دوتوکویل پس از این، روح قومیت در قالب استبداد قانونی خود را بازتولید کرد و قانون اساسی به آن مشروعیت می‌بخشید؛ حتی در زمان جمهوری اسلامی افغانستان نیز این برتری به‌نحوی حفظ شده بود. در هفت قانون اساسی رسمی و دو قانون اساسی غیررسمی، صرفاً ظاهر و کمربندهای امنیتی در هر مقطع دستخوش تغییر شده است. مکاتب فکری همچون مشروطه‌خواهی و نوگرایی *امان‌الله*، استبداد مذهبی و ناسیونالیسم پشتونی *نادرخان*، دموکراسی‌خواهی *شاه محمود و ظاهرشاه*، جمهوریت و پشتون‌گرایی *داوودخان* همه کمربندهای امنیتی یا به تعبیر فوکو احکام و دال‌هایی هستند که حول هسته مرکزی یا دال محوری قومیت شکل گرفته بودند.

گفتمان چپ مارکسیستی نیز پس از رسیدن به قدرت گرفتار همین دام شد و به‌همین دلیل طاهر بدخشی حزب ستم مالی را تشکیل داد. سلطه روح قومیت پشتونی تا زمان سقوط حکومت نجیب‌الله تداوم داشت. پس از سقوط حکومت وی هسته سخت یا روح مطلق پشتونی در یک وقفه کوتاه از مرکز به حاشیه رانده شد، اما منطق عوض نشد و روح قومی تاجیک جایگزین آن شد. لذا افغانستان به بحران دیگری غرق شد. این وضعیت آنومیک زمینه عینی دیگر تکوین گفتمان عدالت‌خواهی گردید (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۴۶).

واقعیت عینی دیگری که با تکوین گفتمان عدالت‌خواهی ارتباط مستقیم داشته است، ریشه‌های منازعات اجتماعی در افغانستان است. از نظر شهید مزاری ریشه‌های بی‌عدالتی و منازعات اجتماعی، در تمام جوامع از دو حال خارج نیست: تضاد نژادی و مذهبی. در افغانستان نیز تضادها در طول تاریخ یا در نژاد و یا در مذهب ریشه دارند (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲). اما در واقع علت‌العلل عصبیت قومی است که حتی مذهب را نیز در اختیار خود گرفته و از آن به‌عنوان یک ابزار در جهت تعمیق و توسعه تضادهای اجتماعی و مشروعیت‌بخشیدن به سلطه قومی و قبیله، استفاده شده است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۶-۲۷۷).

زمینه عینی دیگر، محرومیت، انکار هویتی و فیزیکی، اسارت و کشتار تاریخی انسان هزاره و شیعه از سوی نظام سلطه بود. به عنوان نمونه کاتب ذیل عنوان «امضای عدم دخالت مردم شیعه در امور بزرگ دولتی» (کاتب، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۶۹۴) یکی از تصمیم‌های بسیار ظالمانه و سرنوشت‌ساز/میرحیب‌الله را روایت کرده است؛ تصمیم بر نفی و انکار مطلق هزاره‌های شیعه از مشارکت در قدرت، تصمیم‌گیری بر سرنوشت جمعی، حضور در ساختار اداری و حتی بازداشتن از کنشگری سیاسی. در نتیجه از همان آغاز تعداد عظیمی به خاطر عدم تاب‌آوری دستخوش از خود بیگانگی هویتی شدند.

منطق حذف تداوم یافت؛ حتی گروه‌های جهادی مقیم پشاور در هنگام بر ساخت نظام سیاسی افغانستان پسا اشغال شوروی، موجودیت هزاره‌های شیعه را انکار و از ساختار قدرت حذف کردند؛ لذا جریان‌های شیعی برای ایجاد گسست در روند تاریخی و اثبات هستی اجتماعی انسان هزاره نیروهای پراکنده خود را در قالب حزب وحدت اسلامی بازنمایی کردند: «کسی که موجودیتش در خطر باشد، باید قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند... لهذا ما در تلاش شدیم که بیاییم برای حفظ موجودیت‌مان جمع شویم و وحدت کنیم» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۵).

پس از آن، در قالب گفتمان عدالت‌خواهی علیه این فرایند تاریخی مقاومت کرد و این سخن مطرح شد که محرومیت سرنوشت حتمی ما نیست، بلکه بر ساخت تاریخی است. پس از این ما دیگر نمی‌خواهیم در افغانستان هویت هزاره و شیعه جرم و ننگ باشد (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰-۲۲۱، ۶۴ و ۷۵).

عدم شکل‌گیری یک نظام سیاسی اسلامی و ملی واقعی زمینه عینی دیگر است:

این حکومت‌های گذشته نه حکومت اسلامی بوده‌اند و نه حکومت ملی. امروز هم در شرایطی که ما به سر می‌بریم... متأسفانه در افغانستان حکومت اسلامی وجود ندارد. وقتی که حکومت اسلامی وجود ندارد، حکومت ملی هم به وجود نیامده است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۳۶).

این در حالی است که مهم‌ترین انگیزه مقاومت مردم، تحقق حکومت اسلامی، عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی افغانستان بوده است، نه وصول عده خاص به قدرت (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۴۰).

علاوه بر اینها تجربه ناکام دولت مجاهدین نیز عامل دیگر تکوین گفتمان عدالت‌خواهی است. ناکارآمدی دولت مجاهدین، افغانستان را به یک بحران عام سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی فرو برد. در پی این آشفتنی عام و شامل، دو گفتمان شکل گرفت: یکی عدالت‌خواهی و دیگری طالبان که هر کدام فضای استعاره‌ای خاصی را ایجاد کرد. در چنین هنگامه‌ای گفتمان عدالت‌خواهی در برابر نگاه قومی و فاشیستی ظهور یافت (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۶۶؛ همو، ۱۳۷۳، ص ۶۸-۶۹).

در مجموع گفتمان عدالت‌خواهی در برابر این روند تاریخی چند صدساله مقاومت و تلاش کرد که در منطق کنش حاکم بر جامعه افغانستان تحول ایجاد نماید تا ریشه‌های فکری و ساختاری بی‌عدالتی برچیده شود (مزاری، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲-۲۱۳). از همین رو، حتی برخی از رقبای شهید مزاری به صراحت اعلام کردند که شهید مزاری از جمله سیاست‌مدارانی بود که جهت تاریخ را عوض کرد (اشرف غنی، ۱۳۹۳/۱۲/۱۵).



### ۲-۳. دال‌های گفتمان عدالت‌خواهی

دال‌های گفتمانی عدالت‌خواهی مثل دیگر گفتمان‌ها به دو بخش مرکزی و پیرامونی تقسیم می‌شود.

#### ۱-۲-۳. دال مرکزی

دال مرکزی گفتمان عدالت‌خواهی، تحقق عدالت در جامعه یا عدالت اجتماعی است: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم» (مزاری، ۱۳۷۳، ص ۶۹). در موارد دیگر نیز عدالت را با چند دال مهم اجتماعی پیوند داده است: «شهدا برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی افغانستان خون دادند» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۴۲). همچنین شهید مزاری هدف جهاد و مقاومت مردم افغانستان را اقامه عدالت اجتماعی مطابق موازین اسلامی برشمرده است: «شما قیام کردید، برای خدا قیام نمودید، و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده سلاح‌تان را بر زمین نگذارید» (مزاری، ۱۳۷۴، ص ۲۴). در این گفتمان اهمیت عدالت اجتماعی و نفی انحصار به این دلیل است که انسان‌ها طبیعتاً دنبال تحقق عدالت در جامعه هستند (مزاری، ۱۳۷۴، ص ۷۸؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۵۳).

یکی از مطالبات جدی گفتمان عدالت‌خواهی ذیل دال عدالت اجتماعی، باز تعریف نظام اداری افغانستان و تقسیمات کشوری باقی‌مانده از گذشته بود. این امر از این جهت مهم بود که تبعیض‌های دیگری را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و روند توسعه ملی در پی داشت (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۶۸ و ۱۹۰).

#### ۲-۲-۳. دال‌های پیرامونی

مهم‌ترین دال‌های که عدالت اجتماعی با آن پیوند خرده است، دال‌های ذیل است:

##### الف) حکومت اسلامی

یکی از دال‌های مهم گفتمان عدالت‌خواهی، حکومت اسلامی است. اما در این گفتمان حکومت اسلامی با دال‌های بسیار مهم دیگری همراه است که دیدگاه شهید مزاری را از تفسیر انحصارگرایانه و تحمیلی از حکومت اسلامی متمایز می‌سازد. این خصوصیات عبارت‌اند از: حاکمیت مردم، عدالت و عدالت اجتماعی، فراگیری، رعایت حقوق همگانی، مشروعیت قانونی، حاکمیت ملی و انتخابات. طبق این گفتمان تنها نظام اسلامی با این مختصات به تأمین حقوق همه مردم، اقوام، نیروها و اقشار مختلف، نهادینه‌سازی ثبات سیاسی، رسیدن به دولت - ملت در افغانستان، قادر است (مزاری، ۱۳۷۳، ص ۶۸؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۳۶).

لذا حکومت اسلامی با انحصار و هر نوع نگاه تنگ‌دامنه به امر قدرت سازگار نیست: «مردم حکومت اسلامی می‌خواهند، ولی حکومت به نام اسلامی و در واقع انحصاری را نخواهند پذیرفت» (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۵۳). همچنین شهید مزاری تصریح می‌کند که بهترین حکومت ملی، حکومت اسلامی است: «بالاترین و خوب‌ترین حکومت ملی در افغانستان حکومت اسلامی است... حکومت‌های گذشته نه ملی بوده و نه اسلامی» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). دلیل آن هم این است که مردم افغانستان مسلمان هستند و هیچ نظام دیگری مطلوب مردم نیست (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).

## ب) حاکمیت مردم

چنان که در بالا بیان شد، حاکمیت مردم یا مردم‌سالاری یکی از دال‌های مهم گفتمان عدالت‌خواهی است. حکومت اسلامی و حاکمیت مردم دو عنصر جدانشدنی است. لذا حکومت باید با اعمال ارادهٔ مستقیم مردم تشکیل و نمایندگان تمام مردم افغانستان به میزان شعاع وجودی‌شان در ساختار قدرت و تصمیمات حضور داشته باشند (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۷۶). طبق این گفتمان حکومتی که در آن اقوام مختلف افغانستان به میزان کمیت‌شان سهمیم نباشند، اسلامی نیست و در جامعهٔ افغانستان کارآمدی لازم را هم ندارد: «باید همهٔ ملت‌های کشور در حکومت اسلامی آینده بر طبق نفوس‌شان سهمیم باشند، در غیر این صورت حکومت آینده، حکومت اسلامی نخواهد بود و در افغانستان نمی‌تواند حکومت کند» (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۳۱).

از همین رو، در گفتمان عدالت‌خواهی، تشکیل حکومت مبتنی بر قومیت و مذهب خاص و تحمیل آن بر همهٔ شهروندان افغانستان مطرود بود؛ زیرا با عینیت‌های جامعهٔ افغانستان سازگار نیست (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۲). همچنین این گفتمان با طراحی و تسهیم قدرت بر اساس صورت‌بندی جامعه به دو گفتمان شیعه و سنی، مخالف بود؛ زیرا این امر موجب گسترش، تعمیق و تشدید شکاف‌های اجتماعی می‌شود؛ همچنین منازعات سیاسی، کشمکش‌های مذهبی را در پی می‌آورد. چیزی که دشمنان افغانستان به دنبال آن هستند. درحالی که در طول تاریخ علی‌رغم سوء‌استفاده‌های قدرتمندان، پیروان این دو مذهب زندگی مسالمت‌آمیز داشته‌اند (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷).  
ج) رسمیت مذهب تشیع

یکی از دال‌های بسیار مهم گفتمان عدالت‌خواهی، رسمیت مذهب شیعه به‌عنوان یک مذهب اسلامی در کنار دیگر مذاهب اهل سنت است. در گفتمان عدالت‌خواهی، دیگرسازی مذهبی، خلاف اصل و واقعیت‌های افغانستان است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵)؛ پس باید حقوق پیروان تمام مذاهب پذیرفته شود و نباید کسی به‌خاطر مذهب از حقوق شهروندی‌شان محروم گردد. از همین رو، رسمیت مذهب تشیع و شریک بودن شیعیان در تصمیم‌گیری‌ها از خواسته‌های اصلی گفتمان عدالت‌خواهی در مقاومت کابل بود (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳-۱۰۴).

## د) وحدت ملی

در گفتمان عدالت‌خواهی دال وحدت ملی و احترام برابر به خرده‌فرهنگ‌ها یا هویت‌ها یک اصل و ایجاد تضاد، نفاق و شقاق اجتماعی، خیانت ملی است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۶۶). وحدت ملی در گفتمان عدالت‌خواهی به‌معنای تشکیل یک روح مطلق متشکل از روح‌های مختلف به‌جای سلطهٔ یک روح به‌عنوان روح مطلق بر دیگر روح‌هاست. شهید مزاری نه‌تنها این ایده را مطرح کرد، بلکه در عمل نیز برای ایجاد وحدت ملی و رفع منازعات و تضادهای اجتماعی از میان اقوام مختلف گام برداشت. نظام سلطه در طول تاریخ افغانستان برای حفظ موقعیت خود، در میان اقوام دشمنی و اختلاف ایجاد کرده و به انحای مختلف همه را محروم نگه داشته بود. اما شهید مزاری با مطالبهٔ حقوق تمام اقوام افغانستان ذهنیت‌ها را تغییر داد و دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل کرد (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۳۲-۲۳۳).

از همین رو، در این گفتمان هیچ‌وقت نگاه تعمیم‌گرایانه به مسائل وجود نداشته است. از دریچهٔ فرد به قوم نگاه نمی‌شد، همچنان‌که فرد به‌خاطر مسائل قومی از حق خود محروم نمی‌گردید. در گفتمان عدالت‌خواهی حساب افراد از قومیت منتسب به آن متمایز است. دلیل آن هم این بود که دشمنی افراد به دشمنی اقوام منتهی نشود (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷ و ۱۴۵-۱۴۶). همچنین تعمیم ظلم‌ها و ستم‌های یک فرد به کل قوم هم صحیح نیست: «فدرت‌طلبی و انحصارطلبی یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند، این متعلق به آن نژاد و این نژاد نیست» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵). برای مردم افغانستان برادری، اخوت و دوستی از هر چیزی مهم‌تر است، و همهٔ مردم در جست‌وجوی آن هستند (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹-۱۵۰).

بر اساس همین دال به مردم افغانستان توصیه می‌شود که منازعات اجتماعی و سیاسی میان اشخاص را به منازعات قومی و مذهبی مبدل نکنند که به نفع مردم افغانستان نیست (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۲۰۹).

#### هـ) صلح و امنیت

تفاهم و گفت‌وگو برای رسیدن به صلح و امنیت پایدار یکی دیگر از دال‌های مهم در گفتمان عدالت‌خواهی است. شهید مزاری بارها بیان داشته که جنگ در افغانستان راه‌حل نیست. هر جنگی به این منظور انجام شده است که پایان‌بخش باشد؛ اما در عمل صلح و آرامش محقق نشده است. با جنگ نمی‌توان جامعه را ساخت و به آبادانی و توسعه رسید (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰ و ۲۵۴). برعکس در این گفتمان تفاهم، گفت‌وگو و صلح به‌عنوان منطق انسانی مطرح شده است: ما معتقد هستیم هر جنگ آخرش صلح است. جنگ‌های که چندین سال طول کشیده آخرش صلح شده است و حالا هم معتقد هستیم که برادران به‌جای جنگ صلح را بپذیرند، همدیگر را تحمل کنند و با هم به تفاهم برسند، این بهتر است و به نفع مملکت است (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۳۲۱).

در گفتمان عدالت‌خواهی راه رسیدن به صلح و امنیت، هم‌گرایی، تحمل، پذیرش همدیگر و گفت‌وگوی برابر است (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰). طبق این گفتمان نتیجهٔ جنگ فقط تخریب و ویرانی است. در هیچ جنگی بازنده و برندهٔ مطلق وجود ندارد. بنابراین باید منطق تفاهم بر منطق جنگ ترجیح داده شود (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۲۵۹) تا صلح و امنیت نهادینه شود.

در این گفتمان تحقق عدالت با پرهیز از خشونت و زندگی مسالمت‌آمیز همراه است:

خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ما حقوق ملت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم، اما هیچ‌گاه معتقد به اتخاذ شیوه‌های قهرآمیز و توسل به جنگ برای آن نبوده‌ایم و بعد از این نیز نخواهیم بود (مزاری، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

از همین رو، شهید مزاری دشمنی ملیت‌ها را در افغانستان فاجعه می‌داند و به‌جای دشمنی ملیت‌ها، برادری، مدارا و تحمل اجتماعی را مطرح کرده است: «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعهٔ بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶). در همین راستا، در گفتمان عدالت‌خواهی، عدالت به‌معنای تجزیهٔ کشور نیست، بلکه به‌معنای مطالبهٔ یک حق طبیعی است (مزاری، ۱۳۷۳، ص ۴۵).

## و) مدارای اجتماعی

یکی از دال‌های گفتمان عدالت‌خواهی، پذیرش همه‌ اقوام ساکن در افغانستان و دست برداشتن از منطق حذف است. شهید مزاری به‌خوبی می‌دانست جامعه‌ای که در آن امتیازات اجتماعی بر اساس دال‌های قومیت، نژاد و مذهب توزیع شود، آبخور تضادهای اجتماعی نیز همین دال‌ها خواهند بود. همین‌طور می‌دانست که منطق عصبیت از سوی تنگ‌دانه است؛ بدین معنا که افراد خارج از یک قوم و مذهب را شامل نمی‌شود. از سوی دیگر، تعمیم‌گرایانه است؛ یعنی تمام افراد یک قوم و پیروان یک مذهب را مستحق برخورداری از امتیازات اجتماعی می‌داند. لذا در گفتمان عدالت‌خواهی تلاش بر این بوده است که این منطق بشکند تا پس از این هویت یک قوم امتیاز و هویت یک قوم دیگر ننگ و جرم نباشد؛ آن‌گونه که در تاریخ افغانستان در مورد قوم هزاره شیعه این ستم صورت گرفته است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰-۲۲۱). شهید مزاری به‌صراحت بیان داشت که دیگر در افغانستان راه حذف و انحصار تمام شده است؛ هیچ فرد، قوم و گروهی نمی‌تواند دیگری را حذف کند. تنها راه نجات افغانستان تفاهم و پذیرش برابری، هم‌دیگر، زیست برادرانه و برخورداری همگان از حق تعیین سرنوشت است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۶۷؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹). طرد دیگران و تعمیم سلطه یک قوم بر اقوام دیگر، فاشیستی و خلاف رسوم بین‌المللی است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۶۶).

## ز) حقوق شهروندی

در گفتمان عدالت‌خواهی، پذیرش اقوام و نیروهای اجتماعی مختلف، شرط لازم و پذیرش حقوق شهروندی، شرط کافی رسیدن به صلح و امنیت به‌مثابه پیش‌شرط اساسی اقامه عدالت در جامعه است: «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌هاست» (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۸۶). به‌همین دلیل، در منظومه فکری استاد مزاری حق‌خواهی زبان برادری و هم‌گرایی است، نه غیریت‌سازی: «صحبت از حقوق ملیت‌ها، به‌معنای برادری ملیت‌هاست... نه خصومت و دشمنی ملیت‌ها» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۰۹-۲۱۰). از این رو نظامی را پیشنهاد می‌کند که در آن حقوق همه تأمین شود: «اگر ما در اینجا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند، به‌وجود بیاوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور، باوری درستی می‌باشد» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶).

## ح) احترام به کرامت انسانی

یکی از دال‌های این گفتمان، احترام به کرامت انسان‌هاست. استدلال نخست شهید مزاری برای اثبات برابری هویت همه اقوام و نفی برترانگاری، تمسک به قرآن است. از نظر اسلام همه اقوام پذیرفته شده است و هیچ قوم و نژادی بر قوم و نژاد دیگر برتری ندارد و هیچ قومی نمی‌تواند قوم دیگری را جرم‌انگاری و از حقوق‌شان محروم نماید؛ زیرا قرآن نه‌تنها هویت قومی را جرم‌انگاری نکرده، بلکه به‌منظور تمایز و صورت‌بندی اجتماعی پذیرفته است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۴).

همچنین شهید مزاری بیان می‌دارد که مطابق فرمایش قرآن (حجرات: ۱۳) هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد، مگر در تقوا؛ برتری در دیانت و تقوا هم منشأ بهره‌مندی بیشتر از حقوق و مزایای اجتماعی نمی‌شود. برتری

ایمانی، برتری معنوی است که جایگاهش در نزد خداوند محفوظ است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵). اما در افغانستان افراد و اقوام به‌منظور پاسخ دادن به روحیه انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی خود، از تفاوت‌های مذهبی و قومی استفاده می‌کنند و الا نفس تفاوت‌ها عامل و دلیل جنگ نیست: «عامل جنگ تفاوت‌های مذهبی، قومی، لسانی و سمتی نیست، عامل جنگ انحصارطلبی است» (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶).

ایشان از منظر فلسفی نیز بیان می‌دارد که در فلسفه اسلامی وجود هر چیزی خیر و عدم آن شر است. مطابق این اصل، وجود اقوام نه‌تنها شر نیست، بلکه خیر است؛ زمانی اقوام و مذاهب نسبت به یکدیگر شر تلقی می‌شوند که هر کدام حق دیگری را انکار نمایند: «در اجتماع نیز این مسئله قابل درک است. در اینجا وجود اقوام، شر نیست. سلب حقوق یک تعداد، شر است... گرفتاری بشر به‌خاطر همین مسئله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است» (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵). استدلال دیگر شهید مزاری، مبتنی بر شواهد عینی و تجربی از کشورهای دیگر است که در آنها علی‌رغم وجود تنوعات و تفاوت‌ها، صلح و ثبات برقرار است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸).

لذا شهید مزاری به‌صراحت بیان می‌داشت که باید واقعیت‌های جامعه افغانستان پذیرفت شود. پیروان هیچ قومی نمی‌توانند پیروان قوم دیگری را از حقوق‌شان محروم سازند. پیروان یک مذهب نیز نمی‌توانند پیروان مذهب یگر را به‌خاطر مذهب، از حقوق‌شان محروم و یا آنها را پیرو مذهب خود نمایند. پس باید به حقوق همه احترام گذاشته شود (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۲۳۷).

#### ط) حفظ حریم‌های اجتماعی

یکی از دال‌های اساسی گفتمان عدالت‌خواهی، حفظ حریم‌های اجتماعی است؛ زیرا در این گفتمان، عدالت زمانی محقق می‌شود که اقتضائات و نیازمندی‌های تکثرات و حریم‌های اجتماعی رعایت شود و همه اقوام، خرده‌فرهنگ‌ها و پیروان مذاهب مختلف و اقلیت‌ها افغانستان به حقوق‌شان برسند (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۶۶). همچنین در این گفتمان باید تمام اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها در افغانستان از امتیازات اجتماعی به‌صورت متوازن برخوردار باشند؛ زیرا همه برای نجات افغانستان از سلطه استعمار هزینه پرداخته و برای آبادانی و عمران آن تلاش کرده‌اند (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸ و ۱۹۷).

بر اساس همین دال، چند دال پیرامونی دیگر بسیار اهمیت دارد؛ فدرالیسم به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های برون‌رفت از بحران افغانستان یکی از آنهاست که مبنای آن نیز گروه‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی افغانستان است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۷۱ و ۷۵). دال دیگر رعایت حقوق زنان در چارچوب تعالیم اسلامی است. در گفتمان عدالت‌خواهی نادیده گرفتن حقوق زنان خلاف عدالت اجتماعی است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۵؛ ۱۳۷۳، ص ۳۲). در گفتمان عدالت‌خواهی رعایت حقوق تحصیل‌کرده‌گان و اندیشمندان و آزادی فکر و اندیشه در چارچوب شریعت اسلام و حفظ حقوق اجتماعی، اهمیت بالایی دارد (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷-۲۰۳). در این گفتمان هر نوع تنگ‌نظری و انحصار فکری و فرهنگی مردود شناخته شده است (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۰۴).

#### ی) استقلال

در گفتمان عدالت‌خواهی وابستگی فکری، فرهنگی و سیاسی به کشورها و جریان‌های بیرونی راه‌حل بحران افغانسان نیست؛ مخصوصاً که این وابستگی موجب شقاق داخلی و تخریب انسجام اجتماعی شود (مزاری، ۱۳۹۳، ص ۲۶۸). ایشان به‌صراحت

بیان داشت که جریان‌های متکی به کشورهای بیرونی، محکوم به فنا هستند و روزی نابود خواهند شد: «هر جریانی که بر مدار وابستگی به دولت‌های خارجی حرکت کند، محکوم به فنا و تجرید از مردم مسلمان افغانستان است و مردم ما آنها را نمی‌بخشند» (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). تجربیات تاریخی افغانستان نیز نشان داده است که نسخهٔ خارجی‌ها در مورد افغانستان، شکست خورده و کارآمد نبوده است (مزاری، ۱۳۹۶، ص ۳۴۱ و ۱۵۹). در نتیجه راه‌حل گفتمان عدالت‌خواهی برای حل معضلات افغانستان، جوشش از درون و طراحی نظام اجتماعی مبتنی بر میراث همهٔ خرده‌فرهنگ‌های مختلف افغانستان، توسط خودشان است. لذا در فرمایشات شهید مزاری به صورت مکرر تفاهم بین‌الافغانستانی مطرح شده است.

#### ۲-۴. خرده‌گفتمان‌ها

گفتمان عدالت‌خواهی در فرایند زمان به دو گفتمان دیگر تجزیه شد، یعنی دو قرائت از آن مطرح است:

##### ۱-۲-۴. خرده‌گفتمان دین محور

در این گفتمان عدالت به مثابهٔ یک امر دینی و اسلامی و از بنیادهای تفکر شیعی در نظر گرفته می‌شود. در این گفتمان بر دال‌های چون رسمیت مذهب تشیع، عدالت اجتماعی با تفسیر اسلامی، حکومت اسلامی، احیای هویت شیعی، آزادی مذهبی، احوال شخصیهٔ تشیع، درج تعالیم شیعی در نظام معارف و تحصیلات عالی افغانستان، استفاده از فقه شیعه در محاکم افغانستان و امثال آن بیشتر تمرکز می‌شود. دال‌های دیگر همچون آزادی بیان، اندیشه، حقوق زنان، تعلیم و تحصیل، توسعه، حقوق بشر، مشارکت مردمی و حقوق شهروندی نیز در چارچوب تعالیم اسلامی تفسیر می‌شود.

در این خرده‌گفتمان شهید مزاری به‌عنوان یک روحانی و عالم دین و برخاسته از حوزه‌های علمیه و دارای تفکر کاملاً اسلامی معرفی می‌شود. لذا در توصیف ایشان از القاب و عناوین رایج در حوزه‌های علمیه و واژهٔ شهید، استفاده می‌نمایند و تصاویر معمم شهید مزاری را تکثیر می‌کنند. مطابق این خرده‌گفتمان رفتار و گفتار شهید مزاری بر اساس مبانی فقهی و کلامی شیعی رمزگشایی می‌شود. تلاش می‌شود که فعالیت‌های ایشان نیز با مبانی فقهی و کلامی تبیین و مدلل شود. پیشگام این خرده‌گفتمان غالباً روحانیون هستند. انتشار مجلهٔ خورشید عدالت به‌همین منظور است.

##### ۲-۲-۴. خرده‌گفتمان سکولار

این خرده‌گفتمان بر آن است که گفتمان عدالت‌خواهی شهید مزاری را در قالب ادبیات و مفاهیم مدرن و سکولار فهم نماید. در این گفتمان عدالت بیش از آنکه یک امر دینی باشد، در قالب گفتمان مدرن بازنگری می‌شود. در این خرده‌گفتمان به دال‌های چون حاکمیت مردم، حقوق شهروندی، آزادی بیان، حقوق بشر، توسعه، حقوق زنان، آزادی اندیشه، احیای هویت قومی و امثال آن تمرکز و هرکدام در چارچوب تفکر مدرن تفسیر می‌شود. این خرده‌گفتمان شهید مزاری را به‌عنوان یک چهرهٔ سکولار معرفی می‌کند و به‌جای هویت دینی و حوزوی شهید مزاری، هویت قومی وی برجسته می‌شود. در این خرده‌گفتمان مبانی نظری و تئوریک گفتمان عدالت‌خواهی، بر اساس علوم جدید، قواعد حقوقی و اسناد بین‌المللی رمز گشایی، تبیین و ارائه می‌شود.

بدون شک شهید مزاری یک روحانی شیعه بود و افکار او در تعالیم اسلام و تجربیات تاریخی افغانستان ریشه داشت. از همین رو، ایشان گفتمان خود را در چارچوب تفکر اسلامی بنا نهاده بود. اما این سخن به معنای واپس‌گرایی و نفی دستاوردها و تجربیات بشری در عرصه‌های مختلف حیات انسانی نیست. بنابراین ارائهٔ تفسیر سکولار از گفتمان عدالت‌خواهی شهید مزاری و نادیده‌نگاری شخصیت اصلی ایشان، خلاف واقع است؛ همچنان که تفسیر واپس‌گرایانه و دنیاگریز با گفتمان ایشان سازگار نیست.

## ۲-۵. روش‌های بقا و پایداری گفتمان

مقاومت شهید مزاری در غرب کابل باعث شد که این گفتمان در میان هزاره‌ها و شیعیان به یک گفتمان هژمون تبدیل شود. علاوه بر آن اسارت و شهادت شهید مزاری به دست طالبان نقش اساسی در هژمون شدن این گفتمان ایفا نمود. اما بعد از شهید مزاری گفتمان عدالت‌خواهی در قالب‌های مختلف بازتولید و تکثیر شده است که به تناسب به برخی آنها اشاره می‌شود.

## ۱-۲-۵-۱. احزاب و شخصیت‌های سیاسی

یکی از کانال‌های تلاطم گفتمان، عدالت‌خواهی احزاب و جریان‌های سیاسی است. پس از طردشدگی محوریت گفتمان عدالت‌خواهی از غرب کابل و شهادت *عبداللهی مزاری*، این گفتمان در قالب حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان و مزارشریف و دیگر مناطق مرکزی افغانستان به مقاومت خود ادامه داد. حتی پس از تسلط کامل طالبان بر مناطق تحت سلطهٔ حزب وحدت، در نیمهٔ دوم دههٔ هفتاد هجری شمسی، گفتمان عدالت‌خواهی نه تنها اعتبار خود را از دست نداد، بلکه در میان عموم مردم فضای استعاره‌ای آن توسعه یافت و نخبگان علمی و فرهنگی به پردازش و بازتولید نظری آن همت کردند.

پس از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۰، برخی از دال‌های خاص گفتمان عدالت‌خواهی همچون عدالت اجتماعی، وحدت ملی، حقوق شهروندی، مشارکت اقوام در سیاست، آزادی بیان و اندیشه، رسمیت مذهب تشیع، رسمیت هویت هزاره به مثابهٔ یک قوم، حکومت مبتنی بر ارادهٔ مردم و انتخابات، در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان درج شدند، حتی به شهید مزاری از سوی رئیس‌جمهور وقت افغانستان لقب رسمی «شهید وحدت ملی» اعطا شد و روز شهادت ایشان در تقویم افغانستان درج و چندین مکان رسمی به اسم وی نام‌گذاری شد. در بیست سال حاکمیت جمهوری، حتی جریان‌های سیاسی که در زمان حیات شهید مزاری با وی مشکل داشتند، تلاش داشتند که کنشگری سیاسی خود را در ذیل گفتمان عدالت‌خواهی تعریف نمایند.

پس از بازگشت مجدد طالبان باز هم احزاب و جریان‌های سیاسی ذیل گفتمان عدالت‌خواهی در خارج و داخل افغانستان فعالیت می‌کنند. جریان‌های سیاسی نوظهور نیز خود را میراث‌دار گفتمان عدالت‌خواهی معرفی می‌کنند و هر کدام یکی از دال‌های این گفتمان را برجسته کرده‌اند.

## ۲-۲-۵-۲. نهاد مرجعیت

حامل دیگر گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان، نهاد مرجعیت است. شهید مزاری به منظور مدیریت جامعه بر مدار فقه و رسیدگی به مسائل خاص جامعهٔ افغانستان، مرجعیت بومی را مطرح کرد. در شرایط فعلی چندین شخص در قم و کابل

به‌عنوان مرجع تقلید مطرح هستند و نقش فزاینده در تغییر وضعیت شیعیان داشته‌اند. این اشخاص به‌صورت طیفی مدافع گفتمان عدالت‌خواهی در گذشته و حال هستند و از دال‌هایی که در گفتمان عدالت‌خواهی مطرح است، حمایت می‌کنند.

### ۲-۵-۳. گروه‌های مدنی و مردم نهاد

حامل دیگر جریان عدالت‌خواهی، گروه‌های مدنی هستند. این گروه‌ها در کارهای خود همواره دادخواهی عدالت‌خواهانه داشته‌اند و در مواقع حساس در کنار سایر اقوام شتافته‌اند. یکی از نمونه‌های فعالیت این گروه‌های مدنی و مردم‌نهاد، برگزاری خودجوش سالگرد شهید مزاری در داخل افغانستان و سایر کشورهاست. برگزاری سالگرد شهید مزاری به‌عنوان نماد عدالت‌خواهی در ۲۹ سال گذشته به‌طور فزاینده در حال افزایش بوده است. در کشورها و شهرهای که هزاره و شیعه حضور دارند از سالگرد شهید مزاری در قالب‌های مختلف مراسم مردمی تا برگزاری سمینار، نشست علمی، شب شعر و امثال آن تجلیل می‌شود. برای مثال در سال ۱۴۰۰ علی‌رغم محدودیت‌های کرونایی و سیاسی در کشورهای مختلف، ۵۲ برنامه برگزار شده است که تنها در ایران ۱۹ برنامه ثبت شده است. در سال ۱۴۰۱ در مجموع، ۵۶ برنامه در قالب نشست‌های علمی و جلسات عمومی در سراسر جهان برگزار شده است که به تفکیک؛ ۱۹ برنامه در اروپا، ۱۸ برنامه در ایران، ۷ برنامه در آمریکا، ۳ برنامه در استرالیا، ۲ برنامه در کانادا، ۲ برنامه آنلاین، و در کشورهای ترکیه، روسیه و پاکستان، در هر کدام یک برنامه برگزار گردید. در سال ۱۴۰۲ نیز علاوه بر کشورهای فوق در کشورهای چون برزیل، ایرلند و نیوزلند نیز سالگرد گرفته شد.

علاوه بر آن چندین نهاد خیریه تحت عنوان شهید مزاری؛ همچون صندوق جهانی بابه مزاری و بنیاد شهید مزاری فعالیت می‌کنند. این امر بیانگر عمق نفوذ این گفتمان در میان هزاره‌ها و شیعیان است.

### ۲-۵-۴. نهادهای علمی و فرهنگی

حامل دیگر این گفتمان، نهادهای علمی و فرهنگی است. امروزه نهادهای زیادی وجود دارد که هدف اصلی یا فلسفه وجودی آنها پیگیری آرمان‌های گفتمان عدالت‌خواهی است. یکی از این نهادها مرکز نویسندگان افغانستان است که در سال ۱۳۷۲ با دستور مستقیم شهید مزاری و توسط جمعی از نویسندگان و فرهنگیان طلاب در قم تأسیس شد و آثار علمی ماندگاری از این مرکز به‌جای مانده است. هدف این کار نیز فراهم ساختن پشتوانه نظری برای گفتمان عدالت‌خواهی بود. سازه علمی فرهنگی دیگر، بنیاد اندیشه است که در سال ۱۳۹۴ در کابل تأسیس شده است.

چندین پایان‌نامه و کتاب، ده‌ها عنوان مقاله، ویژه‌نامه، خاطره و یادداشت درباره شخصیت، اندیشه، فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اسطوره‌ای اصلی گفتمان عدالت‌خواهی نگاشته شده است (آیتی، ۱۳۹۵)، که از نظر کمی و کیفی در مقایسه با دیگر شخصیت‌های افغانستان ممتاز است.

علاوه بر کارهای علمی کارهای هنری و فرهنگی فراوان نیز تولید شده است؛ چندین شاعر فارسی‌زبان شعر سروده‌اند که در نوع خود بی‌نظیر است. برخی از این اشعار در ۸ مجموعه، به‌نام‌های «هجرت خورشید»، «مرثیه آفتاب»، «در مرز گل و آینه»، «زیارت‌نامه گل‌سرخ» و «تبر و باغ گل‌سرخ» در چهار مجموعه با یک‌نام، گردآوری



و چاپ شده است (امیری و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۲۲-۲۲۷). یکی از این شاعران سیدعلی موسوی گرماردی شاعر و نویسنده معاصر ایرانی است. همین‌طور آثار هنری زیادی در قالب نقاشی، تذهیب‌کاری، خوشنویسی، صنایع‌دستی، عکاسی، پوستر، تندیس و بنر خلق شده است (رجبیان، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷).

## ۵-۲. جنبش‌ها و پویش‌های اجتماعی

یکی از کانال‌های زنده نگه داشتن گفتمان عدالت‌خواهی، جنبش‌ها و پویش‌های اجتماعی است. یک مورد آن جنبش تبسم است که در ۲۰ آبان ۱۳۹۴ در کابل شکل گرفت. نمونه دیگر جنبش روشنایی است که در سال ۱۳۹۵ شکل گرفت. این دو جنبش در ذات خود حرکت عدالت‌خواهانه و نماد مبارزه با ستم و تبعیض سیستماتیک بود. پویش «استوپ هزاره جنوساید» پس از شدت یافتن حملات انتحاری علیه هزاره‌ها؛ مخصوصاً مدارس و مراکز آموزشی و به‌ویژه پس از حمله مگر بار بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل، در سال ۱۴۰۱ راه اندازی شد. این پویش به یک حرکت عمومی و سراسری در جهان تبدیل و در افغانستان به ترند اول تبدیل گردید. دال‌های که جنبش‌ها و پویش‌ها ترویج می‌کردند؛ امنیت، نفی تبعیض سیستماتیک و توسعه متوازن بود که امروزه نیز مطرح است.

## نتیجه‌گیری

گفتمان عدالت‌خواهی یکی از گفتمان‌های عمده و فعال در تاریخ افغانستان است. این گفتمان برخلاف تعدادی از گفتمان‌های دیگر که پس از مدتی از بین رفت هنوز باقی است. بنیادهای این گفتمان در زمان فیض محمد کاتب گذاشته شده است. طبق روش تبارشناسی در آن زمان افغانستان دست‌خوش یک گسست شد؛ عبور از منطق قبیله به سمت مدرن شدن. در این برهه تاریخی حلقه‌ای از روشنفکران تلاش کردند که در قالب مشروطیت گفتمان جدیدی را در افغانستان نهادینه سازند، اما منبع فکری آنها در ارتباط با مشروطیت گفتمان مدرن و دال محوری‌شان آزادی بود. اما در همین زمان کاتب عدالت را در قالب مشروطه‌خواهی مطرح و برای تحقق آن تلاش کرد. همان‌گونه که روند تجددگرایی شکست خورد، طبیعتاً عدالت‌خواهی کاتب نیز برجسته نشد. تا اینکه در زمان حاکمیت آل‌یحیی مجدداً افغانستان در معرض تبادلات افکار شرقی و غربی قرار گرفت و گسست دیگری را تجربه کرد. در این برهه اسماعیل مبلغ اندیشه عدالت‌خواهی را با اتکا به مبانی دینی در قالب جمهوریت مطرح و علیه گفتمان مسلط مقاومت کرد. اگرچه اندیشه عدالت‌خواهی در این مقطع باز سرکوب شد، ولی افغانستان در ۱۳۴۲ گسست دیگری را تجربه کرد که با گسست‌های قبلی متفاوت بود. در این مقطع یعنی دهه چهل، جریان‌های مختلفی شکل گرفت که عدالت‌خواهی را بسط و توسعه داد. در مورد اینکه در این مقطع جریان‌های عدالت‌خواه، عدالت را چگونه صورت‌بندی می‌کردند، روایت روشنی وجود ندارد، اما آنچه هست این است که علیه وضعیت موجود و مدافع میراث عدالت‌خواهی پیشینیان بودند.

در دهه پنجاه دو تحول عمده رخ داد: یکی برپیده شدن نظام سلطنتی در کودتای سال ۱۳۵۲ و دیگری فروپاشی جمهوریت در کودتای ۱۳۵۷ و حضور مستقیم شوروی‌ها در افغانستان. این دو کودتا در عین اینکه آناشسی، اختناق و سرکوب را در پی داشت، فرصت بیشتر برای بروز افکار و اندیشه‌های جدید نیز فراهم شد که نوک پیکان آنها مقاومت

علیه جریان چپ مارکسیستی بود. این مقاومت‌ها تداوم یافت. اگر تاکنون مقاومت علیه استبداد بود، از ۱۳۵۷ به بعد مقاومت علیه استعمار شوروی در قالب جهاد صورت‌بندی می‌شد. پس از شکست گفتمان متکی بر مارکسیسم در آغاز دهه هفتاد، جریان‌های جهادی، حکومتی به اسم دولت اسلامی تشکیل دادند. این حکومت نیز از همان آغاز تأسیس دستخوش بحران گردید. در این برهه تاریخ گفتمان عدالت‌خواهی به صورت روشن و آشکار فضای استعاره‌ای خلق کرد و فضای تخصم خود را با دو گفتمان حکومت مجاهدین و طالبان صورت‌بندی کرد. دال مرکزی و دال‌های پیرامونی آن در این مقطع در متن مقاله بیان شد.

پس از این زمان این گفتمان روز به روز توسعه یافت. اگرچه در زمان حاکمیت اول طالبان از نظر صوری به حاشیه رانده شده بود؛ اما در متن زندگی مردم حضور داشت و جایگاه خود را بهتر از گذشته حفظ کرده بود. پس از سقوط طالبان در مرحله اول مجدداً گفتمان عدالت‌خواهی به عرصه برگشت و بخشی از دال‌های آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان درج شد.

در بیست سال دوران جمهوری اسلامی افغانستان نیز این گفتمان یک گفتمان فعال بود و همواره علیه نابرابری و تبعیض سیستماتیک مبارزه می‌کرد و دال‌های چون شایسته‌سالاری، مشارکت عادلانه، توسعه متوازن، امنیت، توزیع برابر امکانات و فرصت‌ها دال‌های پیرامونی گفتمان عدالت‌خواهی را در این برهه تاریخی تشکیل می‌داد. پس از سقوط نظام جمهوری اسلامی افغانستان هم گفتمان عدالت‌خواهی یکی از گفتمان‌های زنده و پویاست و علیه وضعیت موجود مقاومت می‌کند.

مهم‌ترین راهکار عملی که بر اساس این مقاله برای خروج از وضعیت آشفته امروز می‌توان پیشنهاد کرد، عبور از منطق قومیت و بنا نمودن منطق کنشگری اجتماعی و سیاسی بر اساس عدالت است. تنها در این صورت است که می‌توان مشکل افغانستان را حل کرد. در غیاب تحقق عدالت و مخصوصاً عدالت اجتماعی، ارزش‌های الهی و انسانی دیگر هم محقق نمی‌شود؛ چنان‌که تجربه صدساله متأخر افغانستان گواه این مدعاست.

## منابع

- آجیلی، هادی، ۱۳۸۹، *صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.ج..
- آیتی، عبدالقیوم، ۱۳۹۵، «نمایه آثار مکتوب درباره رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری»، *اندیشه معاصر و یزه‌نامه شهید وحدت ملی*، ش ۶ ص ۱۷۳-۲۲۷.
- اباذری، یوسف، ۱۳۸۹، *خرد جامعه‌شناسی*، تهران، طرح نو.
- اشرف غنی، محمد، ۱۳۹۳، «پيام به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت عبدالعلی مزاری»، *وب‌سایت خبرگزاری آوای افغانستان*.  
<https://www.avapress.com/fa/news/>
- امیری، اسدالله و دیگران، ۱۳۹۷، «نمایه آثار مکتوب در مورد شهید مزاری»، *عدالت و امید*، س ۳، ش ۳، ص ۲۲۰-۲۳۵.
- امینی، محمد، ۱۴۰۰، *رابطه اسلام و ناسیونالیسم با تطبیق بر جریان‌های فکری - سیاسی افغانستان*، رساله دکترای، جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه مطالعات اسلامی و فرق شیعه.
- باقری، محمدرضا، ۱۴۰۲، *جریان‌شناسی عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر با تأکید بر دیدگاه فیض محمد کاتب*، رساله دکترای، جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه مطالعات اسلامی و فرق شیعه.
- پابنده، حسین، ۱۳۸۲، *گفتمان نقد*، تهران، روزنگار.
- حقیقت، سیدصادق، ۱۳۸۵، *روشن‌شناسی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه مفید.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۳، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۱۸۱-۲۱۲.
- خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۷۰، *نهضت‌های اسلامی افغانستان*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دانش، سرور، ۱۳۹۸، «بیانیه به مناسبت پنجاهمین سال یاد شهادت شهید بلخی»، *عدالت و امید*، س ۴، ش ۴، ص ۱۵-۳۲.
- دایک، تون آدریانوس فان، ۱۳۸۲، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دریغوس، هیوبرت و پل رابینو، ۱۳۷۶، *میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- رایان، مایکل، ۱۳۷۳، «نقد سیاسی»، ترجمه حسینعلی نوذری، *ارغنون*، ش ۴، ص ۲۱۵-۲۳۸.
- رجیبان، حبیب‌الله، ۱۳۹۷، «یادمان گل‌سرخ»، *عدالت و امید*، س ۳، ش ۳، ص ۱۵-۱۷.
- روآ الیور، ۱۳۶۹، *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی در افغانستان*، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۸۳، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نشر نی.
- شریفی، علیرضا، ۱۳۸۷، «بازخوانی عدالت در گفتمان شهید مزاری»، *سراج*، س ۱۱، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۱۶۵-۱۹۷.
- شمیری، حمیدرضا، ۱۳۸۵، *تجزیه و تحلیل نشانه‌ها - معناشناختی گفتمان*، تهران، سمت.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، *نگاه تازه به بدیع*، تهران، میترا.
- عارفی، یوسف، ۱۴۰۲، *رابطه سیاست و تاریخ‌نگاری در افغانستان معاصر (گفتمان کاوی انجمن تاریخ)*، رساله دکترای، جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه مطالعات اسلامی و فرق شیعه.
- عرفانی، قربانعلی، ۱۳۷۲، *حزب وحدت از کنگره تا کنگره*، قم، سراج.
- غبار، میرغلام‌محمد، ۱۳۶۸، *افغانستان در مسیر تاریخ*، تهران، مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری.
- کاتب، فیض محمد، ۱۳۶۷، «زاممداری و سیاست‌کشورداری»، *حبل‌الله*، س ۴، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۵۵-۵۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *سراج التواریخ*، تهران، عرفان.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *سراج التواریخ*، تهران، عرفان.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، *سراج التواریخ*، کابل، امیری.

کرایب، یان، ۱۳۸۸، نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران، آگاه.  
کریای، آنتونی، ۱۳۸۶، درآمدی بر هرمنوتیک. در هرمنوتیک مدرن: گزینه جستارها، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، مرکز.

محسنی، محمد، ۱۳۹۳، «گفتمان جنبش عدالت خواهی در افغانستان»، عدالت، ش ۱ و ۲، ص ۱۱-۲۶.

محمدپور، احمد، ۱۳۸۹، ضد روش، منطق و طرح در روش شناسی کیفی، تهران، جامعه شناسان.

مزاری، عبدالعلی، ۱۳۹۶، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه های استاد شهید مزاری)، گردآورنده عبدالله غفاری، کابل، بنیاد اندیشه.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، فریاد عدالت، گردآورنده، عبدالله غفاری، قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، احیای هویت (مجموعه سخنرانی های شهید مزاری)، گردآورنده مرکز نویسندگان افغانستان، قم، سراج.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، احیای هویت (مجموعه سخنرانی های شهید مزاری)، گردآورنده محمد جاوید جاوید، کابل، امیری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی